

بولتون در ایام حضور خود در سازمان ملل بارها با شخص دبیرکل و دستیاران او دهان به دهان شد. اوج درگیری او زمانی بود که اعلام کرد طبقه بیستم سازمان ملل (اشاره به دفتر کوفی عنان) زائد است و باید این ردیف از چارچوب سازمان حذف شود



روسیه و چین نیز راه مباحثات پیمودند. نخستین مصادیق و مظاهر این مباحثات فردی ۱۱ سپتامبر آشکار شد، وقتی که دولت بوش در سکوت و رضایت اعضای شورای امنیت ارتش خود را در شاهراه‌های خاورمیانه مستقر کرد. در زمان کوتاهی نومحافظه‌کاران، اغلب کانون‌های استراتژیک جهان را در چنگ نفوذ خود گرفتند، نقاط سوق الجیشی پیرامون روسیه به پایگاه نظامی آمریکا تبدیل شد و پایتخت‌های اروپایی نقش ترمینال برای فرستادن نیرو به جنگ افغانستان و عراق را یافتند.

اما حاکمیت هژمونی نظامی آمریکا، تنها دستاورد ۱۱ سپتامبر نبود، نومحافظه‌کاران، این برتری را در حیطه ادبیات و گفتمان سیاست بین‌الملل جاری کردند. پس از این «جنگ بر ضد تروریسم» به معیار و هنجاری جهانی تبدیل شد که مؤلفه‌ها و عناصر آن را نومحافظه‌کاران تعریف و تعیین کردند.

بنابراین کارنامه ۶ ساله شورای امنیت در برهه تاخت و تاز نومحافظه‌کاران، قطعه‌ای تعیین‌کننده در مسیر نوین روابط بین‌الملل است. به باور ناظران جهانی، در این مدت، ابراه قدرت نومحافظه‌کاران، سوخت اصلی خود را از ضعف و انفعال قدرت‌های حریف تأمین کرد.

این سکوت و عقب‌نشینی فقط در عراق یا افغانستان نبود، چندین موضوع و رویداد مهم می‌توان فهرست کرد که در آن ۴ عضو شورای امنیت مغلوب اراده و خواست عضو پنجم این نهاد شده‌اند.

کافی است به آرشیه قطعنامه‌های شورای امنیت در این سال‌ها رجوع شود. در فابل قطعنامه‌ها، می‌توان نمونه‌ای مانند بحران لبنان را مورد تأمل قرار داد که شورای امنیت از گرفتن هر تصمیمی برای توقف جنگ ۳۳ روزه صهیونیست‌ها امتناع می‌ورزد، اما در مقابل قطعنامه‌ای با نام ۱۷۰۱ را به تصویب می‌رساند که بدعتی در نقض حاکمیت ملی یک کشور و مداخله در امور آن است. یا می‌توان به مورد افغانستان اشاره کرد که در اتفاقی عجیب شورای امنیت سازمان، ناتو را جایگزین حافظان صلح سازمان ملل می‌کند و سرانجام در این فهرست می‌توان ورود پر مناقشه شورای امنیت به پرونده هسته‌ای ایران را شاهد آورد و اینکه آمریکا و گروه غرب چگونه در فضای مباحثات مسکو و پکن توانستند، با زوی حقوقی سازمان ملل (آژانس انرژی اتمی) را در این پرونده خلع سلاح کرده و خواسته خود را بر کرسی بنشانند.

فرصت‌های بسیاری در این سال‌ها از کف رفت که این فرصت‌ها علاوه بر زمین‌های بازی یا خاکریزهای مقاومتی هستند که در اهمال اروپا و روس‌ها به تسخیر آمریکایی‌ها درآمد. فرصت‌های طلایی همان آغوش و استقبالی بود که آحاد دولت و ملت‌ها پس از دوره تاریک جنگ سرد برای ظهور قدرت‌های جدید گشوده بودند.

وسوسه انگیز ۴۳۰۴ میلیون دلاری آمریکا برای سازمان ملل (که یک چهارم بودجه سازمان است) را در صورت همسو نبودن او قطع خواهند کرد.

تیم مشاوران کوفی عنان ابتدا از این حرکت نومحافظه‌کاران برآشفند تا جایی که «ملج براون» معاون عنان در واکنش به این تهدید گفت: «آمریکا از سازمان ملل به عنوان ابزار دیپلماتیک استفاده می‌کند.» اما در سرانجام این بازی، نیویورک به واشنگتن تمکین کرد و سازمان ملل ناگزیر شد با طرف میزبان به مذاکره بنشیند، پس از این، بولتون در کرسی ریاست شورای امنیت نشست و از چندین قطعنامه پیشنهادی مجمع عمومی در زمینه بحران لبنان، دارفور و فلسطین جلوگیری کرد.

مباحثات قدرت‌های بزرگ نوشتن گناه ناکامی سازمان ملل به پای رهبری این نهاد، چنان‌که نقش ارکان و مراجع دیگر به حساب نیاید، قضایای ناقص و نارسا خواهد بود. درست است که دبیرکل بر صدر این نهاد معظم نشسته است، اما به طور ذاتی و تجربی او مقامی محافظه‌کار با اختیاراتی محدود است. مرکز اقتدار این مجموعه در نهادی است که حق انحصاری تصمیم برای صلح و جنگ را در دست دارد و به اهرم افسانه‌ای حق و تو مجبزه است.

بنابراین اگر سازمان ملل در این دوره سرنوشت ساز از ایفای نقشی مستقل بازماند یا ناگزیر از همراهی با دولت میزبان شد، علت اصلی آن در رفتار اعضای شورای امنیت نهفته است.

شورای امنیت به طور جمعی و فردی ظرفیت و اختیار آن را داشت که در عصر جدید نقشی نواکند و جهان پس از نظام قطعی را از گرفتار شدن در بند قطب‌ها و محورهای قدرت رهایی بخشد. همگان انتظار داشتند که دست‌کم در آغاز هزاره جدید یکی از ۴ عضو این باشگاه اتمی، قانون بازی سلطه را برهم زند، اما آنچه در عمل در طبقه فوقانی عمارت سازمان ملل رخ داد، خلاف این خواسته خوشبینانه بود.

آمریکایی‌ها ماشین یک جانبه‌گرایی خود را در جاده‌ای هموار پیش راندند و نه تنها جناح اروپایی شورای امنیت با این سیاست همراه شدند که جناح

شکست سازمان ملل در جنگ عراق به عنوان بدترین لحظات دوران مسئولیت خویش یاد کرد. داستان دو پاره ناسازگار

روابط ۶ ساله سازمان ملل با مردان نومحافظه‌کار کاخ سفید سریالی از یک نزاع مهیج ساخت. این نزاع پرچادبه‌اما به اینجا ختم نشد که برنامه‌ها و اهداف کاخ سفید با اهداف و اصول منشور سازمان در تضاد قرار گرفت، یا آن‌که دولت‌مردان آمریکا و دیپلمات‌های سازمان ملل بر سر کرسی رهبری جهان رقابت کردند. این نزاع دامنه‌ای وسیع تر داشت که جلوه‌های آن در رفتار پرخاشگرانه دیپلمات‌های نومحافظه‌کار اطراف بوش با سازمان ملل نمایان شد.

جناح نومحافظه‌کاران، چنان‌که همه تحلیلگران آمریکایی نوشته‌اند، در منظومه افکار سیاسی خود، نقش و جایگاهی برای نهاد‌های بین‌المللی قائل نیستند. اعتقاد عمیق آنان به ثنوری قدرت و کارایی ابزار زور، از قانون و نهاد‌های حقوقی در چشم آنان پدیده‌های مزاحم و زاید ساخته است.

برای پیاده کردن چنین اندیشه‌ای، چهره‌ای شایسته‌تر از جان بولتون نبود، فردی که در مقام سفیر دائم آمریکا در سازمان ملل، از هیچ فرصتی برای تهدید و تحقیر این سازمان دریغ نکرد.

بولتون در ایام حضور خود در سازمان ملل بارها با شخص دبیرکل و دستیاران او دهان به دهان شد. اوج درگیری او زمانی بود که اعلام کرد طبقه بیستم سازمان ملل (اشاره به دفتر کوفی عنان) زائد است و باید این ردیف از چارچوب سازمان حذف شود. بولتون بارها ضعف و ناکارآمدی سازمان ملل را به رخ رهبران آن کشید.

قسمت جالب این نزاع آن‌جا بود که جمهوریخواهان متحد بولتون در کنگره و کاخ سفید نیز پشت سر دیپلمات دو آتشه صف بستند.

سنانورهای همراه بولتون در این راستا به بودجه اعطایی آمریکا برای سازمان ملل همچون ابزاری برنده‌توسل جستند و ماه‌ها دبیرکل و مدیران سازمان ملل را در بازی دریافت اعتبار از خزانه‌داری آمریکا گرفتار کردند. آنها ابایی نداشتند برای بردن این نزاع حتی شرط تعیین کنند.

از این رو به کوفی عنان گفتند رقم اختصاصی